

Investigating the Shia Islamic Lifestyle in Imami Jurisprudence on the Stability of the Family

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Samira Shariatnia¹
Hassan Asadi^{2*}

How to cite this article

Samira Shariatnia, Hassan Asadi, Investigating the Shia Islamic Lifestyle in Imami Jurisprudence on the Stability of the Family, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2023;6(4):497-519.

1. PhD student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Varamin-Pishva Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

*** Correspondence:**

Address:

Phone:

Email: asadihasan171@gmail.com

Article History

Received: 2022/08/16

Accepted: 2022/10/27

ABSTRACT

Purpose: The purpose of compiling this research is to examine the lifestyle of Shia in Imami jurisprudence. One of the important issues that many fans of Islamic culture and thought are trying to adjust their lives to is real Shia indicators. Some people think that just by claiming friendship and support of the Ahl al-Bayt (peace be upon them), they will be among the true Shiites; At the same time, by carefully referring to Islamic sources and traditions, we realize that real Shia has certain criteria that distinguish people's lifestyles from others.

Materials and Methods: based on the importance of this issue in this research, which was conducted using a descriptive-analytical method; Shia lifestyle was investigated and explored in individual, social and religious aspects.

Findings: The results show that Shia jurisprudence has many guidelines in the personal dimension of people's lives about the value, importance and effects of patience, faith and trustworthiness. From the social aspect, the most important goal of the Immaculate Imams (AS) is to establish justice and social justice, and along with that, family, social health, order and order, anti-arrogance, and in the field of business, work conscience are among the issues emphasized by them.

Conclusion: In relation to the religious lifestyle of Muslims, Shia jurisprudence in the individual aspect emphasizes individual acts of worship such as prayer, fasting, and following divine commands to the Shias, and in the social aspect, the duty of Hajj and congregational prayer is considered to be a demonstration of the authority of Muslims. Payment of Zakat and Khums are emphasized as Islamic taxes and Jihad and enjoining good and forbidding evil.

Keywords: Lifestyle, Family Stability, Imami Jurisprudence

بررسی سبک زندگی اسلامی شیعه در فقه امامیه بر

پایداری خانواده

سمیرا شریعت نیا^۱

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

حسن اسدی^{۲*}

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد ورامین - پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

چکیده

هدف: هدف از تدوین این پژوهش بررسی سبک زندگی شیعه در فقه امامیه است. یکی از مسائل مهمی که بسیاری از محبان و طرفداران فرهنگ و اندیشه اسلامی سعی و تلاش دارند که زندگی خود را با آن تطبیق دهند، شاخص‌های شیعه واقعی است. برخی افراد این چنین گمان می‌کنند که به صرف اینکه مدعی دوستی و طرفداری اهل بیت (علیهم السلام) شوند در زمره شیعیان واقعی قرار خواهند داشت؛ این در حالی است که با رجوع و دقت در منابع و روایات اسلامی متوجه می‌شویم که شیعه واقعی دارای ملاک و معیارهای خاصی است که سبک زندگی افراد را از سایرین متمایز می‌سازد. **مواد و روش‌ها:** بر اساس اهمیت این موضوع در این تحقیق که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است؛ سبک زندگی شیعه در ابعاد فردی، اجتماعی و دینی مورد بررسی و کاوش قرار گرفت.

یافته‌ها: نتایج بیانگر این است که فقه شیعه رهنمودهای فراوانی در بعد شخصی زندگی افراد درباره ارزش، اهمیت و آثار صبر، ایمان و امانت داری دارد. از بعد اجتماعی مهم‌ترین هدف امامان معصوم (ع) برپایی عدل و عدالت اجتماعی است و در کنار آن خانواده، بهداشت اجتماعی، نظم و انتظام، استکبارستیزی و در حوزه کسب و کار وجدان کاری از جمله موضوعات مورد تأکید آنان می‌باشد. **نتیجه‌گیری:** در رابطه با سبک زندگی دینی مسلمانان نیز، فقه شیعه در بعد فردی عبادات فردی اعم از نماز، روزه و پیروی از دستورات الهی را به شیعیان تأکید نموده و در بعد اجتماعی فریضه حج و نماز جماعت را نمایش اقتدار مسلمانان دانسته و بر پرداخت زکات و خمس به عنوان مالیات‌های اسلامی و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر تأکید دارند.

کلمات کلیدی: سبک زندگی، پایداری خانواده، فقه امامیه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۵

*نویسنده مسئول: asadihasan171@gmail.com

مقدمه

سبک زندگی از جمله مسائلی است که در سالهای اخیر در سطوح ملی و بین‌المللی توجه ویژه‌ای را به خود جلب کرده است. اسلام، نظام معنایی و سبک‌های زندگی خود را در قالب یک نظام معرفتی گسترده‌ای به نام فقه انعکاس داده است، یعنی فقه اسلامی ترجمه همه ایده‌هایی است که اسلام در خصوص چگونه زیستن در این جهان دارد (۱) فقه یک عنصر کلیدی به نام اجتهاد دارد که باید اسلام را به روز نگه دارد و از کهنگی و اندراس احکام جلوگیری کند و جاودانگی اسلام را در میدان عمل حفظ کند. به تعبیر شهید مطهری، اجتهاد نیروی محرک اسلام است (۲). سبک زندگی نیز جزو مأموریت‌های فقها و مجتهدان است که باید در حوزه کار فقهی آنها قرار گیرد. یکی از رمزهای اساسی ماندگاری دین مبین اسلام، اخلاقی بودن آموزه‌های آن است. فقه یا حقوق اسلامی که به رفتارهای مکلفین و مهارت‌های زندگی آنان جهت می‌دهد با اخلاق عملی به طوری در هم آمیخته است که می‌توان گفت در اسلام، همه احکام شرعی در عرصه‌های مختلف زندگی با صبغه اخلاقی ظاهر می‌شوند و این ظهور، نتیجه دخالت و تأثیر اخلاق در فرایند استنباط احکام فقهی توسط فقیهان است (۳) منظور از فقه، مجموعه‌ای از ابواب فقهی موجود نیست، بلکه نظام معرفتی پویایی است که همیشه در ارتباط با محیط اطراف خود بوده است و هر چه که ارتباط صمیمانه‌تری با محیط اطراف خود پیدا کرده است، فربهتر شده و غنا پیدا کرده است. یعنی به هر میزان که خواسته در عرصه عمل حضور داشته باشد و به زندگی انسانها جهت بدهد، رشد کرده است. سبک زندگی از جنس قاعده و هنجار است؛ یعنی باید و نبایدهایی که توصیه میشود. هر قاعده‌ای نیز مرجعی نیاز دارد که باید در آنجا استنتاج شود؛ یعنی اگر بگویید باید اینگونه بخورید و اینگونه بخوابید و با همسایگان اینگونه تعامل کنید. یکی از منابع مهم و بیبدیل تولید نظام معنایی، دین و به خصوص ادیان الهی است. اسلام نیز به عنوان یک دین جامع و جاودانه و خاتم ادیان که باید تمام توقعات بشر را برآورده کند در هدایتگری نظام معنایی و اعطای راه رسیدن به اهداف متعالی، دست بالایی نسبت به همه ادیان الهی دارد (۴). در هر یک از این عرصه‌ها، خانواده یکی از مهمترین کانونهای رشد و تکامل بشر به شمار می‌رود و در این راستا، اسلام نیز با توجه خاص به این کانون، کیفیت شکل‌گیری آن را بیان نموده و برای شکل‌گیری آن، وجود یک مرد و زن را به صورت مشروع، در کنار یکدیگر و به عنوان یک زوج، ضروری دانسته است. از طرفی چون تشکیل خانواده، اهداف غایبه‌ای از جمله رسیدن به آرامش سکون، بقا و تربیت نسل را دنبال می‌کند نقش اساسی همسانی زوجین در بعد معرفتی و اخلاقی آشکار می‌شود (۵). خانواده همیشه و همه جا و در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اساسی‌ترین نهاد اجتماعی زیربنای جوامع و منشاء فرهنگها، تمدنها و تاریخ بشر بوده است. پرداختن به این بنای مقدس بنیادین و حمایت و هدایت آن به جایگاه واقعی و متعالی خود، همواره سبب اصلاح خانواده بزرگ انسانی و غفلت از آن موجب دور شدن بشر از حیات حقیقی و سقوط به ورطه هلاکت و ضلالت بوده است. انسانها در زندگی خود، از دیگران تأثیر می‌پذیرند و بر آنها تأثیر می‌گذارند. در یک خانواده، از والدین گرفته تا فرزندان، در

واحدی است که با هدف واحد جعل شده‌اند و می‌توان آن را تجلی توحید در حیات آدمی دانست. دلیل این مدعا آن است که قانون‌گذار، حکیم علمیه است که در همه ساحت‌های حیات بشری، به مصالح و مفاسد واقعی، آگاه است؛ و از این رو، انجام همه این قوانین در کنار یکدیگر، دارای ثمردهی وافی است و در قرآن کریم، ایمان به بعض تعالیم الهی، موجب خزی دنیوی و اخروی شمرده می‌شود، (بقره ۸۵) و از همین رو می‌توان با تحلیل مجموعه‌های از قوانین، به یک نظام واحد دست یافت. بنابراین نظام‌مندی قوانین فقهی، قابل دفاع است. البته باید توجه داشت که این انسجام، در مقام ثبوت، مسلم است؛ اما در مقام اثبات، گاه ممکن است دچار برخی معضلات باشد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

فقه اولاً و بالذات، یک علم عملیاتی و اجرایی نیست؛ مثلاً اگر تشکیل حکومت را فقه از بایدهای جدی معرفی کند، اما نحوه عملیاتی شدن آن را بیان نمی‌کند و اجرای آن وابسته به شرایط، متفاوت خواهد بود. این که قوای سه‌گانه تشکیل شود و به نحوی تقسیم وظایف شده باشد یا آن که به روش تمرکز قدرت باشد، خارج از وظیفه فقه است. آنچه فقه بیان می‌کند، حدود و ثغور حکم است؛ اما نحوه اجرای آن می‌تواند عقلایی باشد و البته چهارچوب‌های عقلایی باید با حکم شرعی، تناسب داشته باشد؛ و از این رو، عالم بودن حاکم به احکام را باید ضروری دانست.

تحلیل کیفیت جعل حکم شرعی به این صورت است که: الف) جعل حکم شرعی بدون وجود موضوع و متعلق، امکان‌پذیر نیست. تفاوت موضوع با متعلق، در حصولی بودن موضوع و تحصیلی بودن متعلق است.

ب) موضوع حکم شرعی به تمام قیود و ویژگی‌هایی گفته می‌شود که در مقام جعل، مفروض الوجود تلقی می‌شود و تحقق خارجی آن اصلاً در مقام جعل، مورد نظر نیست؛ از این رو، مشهور معتقدند که قضایای شرعی، به نحو «قضیه حقیقیه» جعل می‌شوند. در این نوع قضایا، آنچه مهم است، وجود فرضی و ذهنی موضوع است تا جعل صورت گیرد؛ و تحقق خارجی موضوع، خارج از مقام جعل است (۱۰).

ج) فعلیت حکم و تنجز آن به تحقق خارجی موضوع وابسته است که به مقام مجعول، مرتبط است. ۲. اگر موضوع مفروض در خارج حاصل شد، حکم نیز به فعلیت خواهد رسید و وارد مرحله تنجز خواهد شد. بین مقام جعل و مجعول، تفاوت وجود دارد. این تفاوت اگرچه وهمی باشد، قابل التزام است. مقام جعل، مقام مفروضات است؛ و مقام مجعول، مقام فعلیات که به تحقق موضوع در خارج وابسته است.

د) از نگاه فقهی و اصولی، رابطه حکم با موضوع، به مثابه رابطه علت و معلول است (۱۱) که تخلف معلول (حکم) و علت (موضوع) از یکدیگر محال است. هر تغییری در حکم، با تغییر موضوع مقدرالوجود، فرض دارد. جعل شرعی با تحفظ بر موضوع مفروض‌الوجود خود، عقلاً قابل تغییر نیست. بنابراین تأثیر زمان و مکان در اجتهاد، هیچ توجیهی غیر از ورود در عرصه فهم دقیق‌تر از موضوع و قیود آن نمی‌تواند داشته باشد. همچنین نگرش اجتماعی به فقه، به آن معنا خواهد بود که فقیه با نگاه کلان، بهتر می‌تواند موضوع را فهم کند. وقتی گفته می‌شود فقه نگرش فردی دارد، باید

شکلگیری شخصیت و خلق و خوی یکدیگر مؤثر واقع میشوند. محیط اجتماعی جامعه، رسانهها، مطبوعات و همه اعضا و عناصر حاضر در صحنه اجتماع که در ارتباط با فردند، در پرورش روحیه و شخصیت وی تأثیر دارند (۶)

تعریف فقه

گاهی فقه به مجموعه قوانین الهی اطلاق می‌شود که مشتمل بر احکام تکلیفی و وضعی است؛ و گاه مراد از آن، علم فقه است که بنا بر تعریف مشهور، عبارت است از: «علم به احکام شرعی از طریق ادله تفصیلی» (شهید اول، ۱/۴۰: ۱۴۱۹) و موضوع آن افعال مکلفان است؛ یعنی علم فقه وظیفه دارد تا از ادله اثباتی، حکم افعال مکلفان را کشف کند (۷)

با تحلیل این تعاریف و با نگرش بیرونی به این علم، می‌توان شاخصه‌هایی را برای آن به دست آورد که در محل بحث، وضوح بیشتری ایجاد کند. این شاخصه‌ها عبارتند از:

۱ علم فقه در صدد دستیابی و تنقیح متعلق اراده تشریحی شارع مقدس است. تشریح این امر که از نظرگاه شرع مقدس، کدام رفتار، بایسته است و کدام یک مورد پسند شرع نیست، بر عهده علم شریف فقه است. چنان‌که اشاره شد، موضوع این علم، فعل مکلف است که فقه در صدد بیان و کشف حکم آن خواهد بود.

۲ دستیابی به این هدف، نیازمند اجتهاد و رعایت روش‌های فهم است. رعایت قواعد فهم، برای صحت استناد حکم به شارع مقدس، ضروری است.

۳ متعلق اجتهاد فقیه، منابع اثباتی دین است. با توجه به آن‌که غالب احکام شرعی از متون دینی استنباط می‌شود، فقیه ناگزیر است تا با تحلیل متون، به حکم شرعی دست یابد. تحلیل متن نیازمند رعایت قواعدی است که در علم اصول، از آن بحث شد. علاوه بر متون، گاه تکیه‌گاه استدلال فقهی، «ادله لبی» است که تنقیح چگونگی استدلال به این ادله نیز در علم اصول مورد بحث قرار می‌گیرد.

۴ آنچه اولاً و بالذات برای فقه مهم است، این است که در استناد حکم به شرع مقدس، دارای حجت شرعی باشد. حجت داشتن به این معنا است که حکم مستنبط، شرعاً منجز و معذر است؛ معنای این سخن (فرض معذر بودن) آن خواهد بود که تلازم دائمی بین حجت و واقع، وجود ندارد؛ حتی اگر از این رهگذر، در غالب موارد به واقع نیز برسد. بنابراین «مسلك تخطئه» مورد قبول فقهای امامیه است (۸)

فقه یک علم رفتارگرا است که در نگاه حداقلی به بایدها و نبایدهای غیر قابل گذشت، اشاره دارد؛ و در نگاه وسیع، به بیان تمام آنچه در رفتار آدمی بایسته است، می‌پردازد؛ و از این رو، تبیین مستحب و مکروه و حتی بیان مباحات نیز در دایره مباحث فقهی جای دارد. به علاوه استنباط احکام وضعی نیز از ضرورات فقهی است؛ زیرا این احکام نیز به صورت غیرمستقیم به رفتار آدمی مربوط است (۹). فرض حکم وضعی بدون تکلیفی، لغو است؛ اما در عین حال، بررسی احکام وضعی از وظایف فقه است.

قوانین شرعی انسجام و وحدت دارند که در صدد تکامل‌بخشی به حیات انسانی است؛ مثلاً قوانینی که در باب عبادات وجود دارد، با قوانین مربوط به معاملات و یا احکام روابط اجتماعی، دارای روح

این‌گونه توجیه شود که فقه از این منظر که در مقام تبیین حکم برای فرد است، طبیعتاً نمی‌تواند به صورت دقیق موضوع را در ساختارهای اجتماعی فهم کند؛ و روشن است که توجه به موضوع از منظر کشف نظامات اجتماعی، ممکن است برآیندهای متفاوتی داشته باشد که در نگاه فردی، نمی‌توان به آن دست یافت؛ هرچند گاه منظور، آن است که فقه باید به امور اجتماعی مستحدث توجه کند تا بتواند حکم آنان را بیان کند. به هر حال آنچه مطمح نظر است، این است که توجه به کشف موضوع به نحو دقیق، از ضرورات فقهی است؛ و از این رو می‌توان مدعی شد که نگرش‌های کلامی و فلسفی، اگرچه به صورت مستقیم دخالتی در کشف حکم شرعی ندارد، در کیفیت فهم فقهیه از موضوع تأثیرگذار خواهد بود. توجه به موضوع‌شناسی و قیود مختلف در کشف حکم، ظرفیتی را در فقه ایجاد می‌کند که می‌تواند با تمام تغییرات اجتماعی، هماهنگ باشد و ضامن دوام قوانین اسلامی شود. ماهیت علم فقه و گزاره‌های آن به صورت اجمالی روشن شد. در این مجال، به تعریف و ماهیت‌شناسی سبک زندگی اشاره می‌کنیم تا از این رهگذر، به ارتباط این دو دست‌یابیم (۱۲)

تعریف سبک زندگی

سبک زندگی، عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه‌ها) در تعامل با شرایط محیطی خود، ابداع یا انتخاب می‌کند (۱۳).

سبک زندگی، نظام‌واره و سیستم خاص زندگی است که به فرد، خانواده یا جامعه، با هویت خاص اختصاص دارد (۱۴).

با تحلیل تعاریف مختلفی که در این باره وجود دارد، می‌توان مؤلفه‌هایی برای مفهوم فوق به دست آورد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. زندگی آدمی از لایه‌های مختلفی تشکیل شده است؛ از لایه‌های درونی و معرفتی گرفته (صفات درونی و اخلاقی و جهان‌بینی‌ها) تا بیرونی‌ترین آن‌ها که رفتارهای خارجی و نمود بیرونی عقاید و اخلاق است. سبک زندگی، غالباً با این لایه بیرونی زندگی انسان مرتبط است؛ لذا سبک زندگی مفهومی از مفاهیم علوم اجتماعی محسوب می‌شود که جنبه رفتارگرایانه دارد. تعبیر عینی بودن که در این بحث استفاده می‌شود، به همین خصوصیت ناظر است که بحث سبک زندگی در صدد تحلیل رفتارهای خارجی است که نمود عینی دارند. البته لایه‌های درونی نیز در سبک زندگی، مورد توجه قرار می‌گیرند و به هم تنیدگی این لایه‌ها تفکیک آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند (۱۵).

۲. لایه‌های درونی آدمی، اناق فرمان رفتارهای خارجی است و آدمی آن‌گونه که می‌اندیشد، عمل می‌کند. شکل‌گیری یک رفتار، تابعی است از نوع گرایش‌های درونی انسان. اما باید توجه داشت که محور بحث در این مورد، رفتار خارجی است.

۳. شکل‌گیری این رفتارها ترجیحی و انتخابی است و جنبه خلاقانه و گزینشی دارد.

۴. سبک زندگی، یک الگوی تمام‌عیار است و مجموعه‌ای نظام‌مند

محسوب می‌شود.

۵. سبک هنگامی شکل می‌گیرد که انسجامی میان رفتارهای مختلف وجود داشته باشد؛ به نحوی که در بین انواع مختلف رفتارها یک وحدت وجود داشته باشد؛ و از همین جهت است که نظام‌مند بودن در آن مطرح است.

۶. سبک زندگی از منظر علوم اجتماعی، تابعی از متغیرهای متفاوت است. متغیرهای فراوانی در سبک زندگی تأثیرگذار هستند؛ مثلاً وضعیت اقتصادی، طبقه اجتماعی، سرمایه‌های فرهنگی، تحصیلات، و جنسیت جزو متغیرهایی است که سبک‌های مختلف زندگی را ایجاد می‌کنند (۱۶)

قبل از ورود به اصل بحث و بررسی ارتباط این دو مقوله، باید دانست که حیات بیرونی آدمی در دو بخش، تنظیم می‌شود:

۱) جنبه سخت‌افزاری حیات که به نحو مستقیم، با رفتار آدمی مرتبط نیست؛ مثل معماری، شهرسازی، صنعت حمل و نقل، و...؛ یعنی هر چیزی که ابزار محسوب می‌شود. این امور برآیند انتخاب رفتاری آدمی است و حاصل رفتار تلقی می‌شود، اما خود این امور به نحو مستقیم یک رفتار محسوب نمی‌شوند (۱۷)

۲) جنبه نرم‌افزاری حیات که مستقیماً با رفتار آدمی مرتبط است؛ نوع ارتباط انسان با مبداء، با خویشتن، هم‌نوعان و طبیعت (ارتباط‌های چهارگانه). در این جنبه، انسان موجودی است که محل تجلی رفتارهای متفاوتی در عرصه ارتباط‌های چهارگانه است. در ارتباط با مبداء می‌تواند ترجیحات متفاوتی داشته باشد و رفتارهای متعددی انتخاب کند. در روابط اجتماعی نیز قدرت انتخاب و گزینش دارد و می‌تواند دارای سبک باشد.

حال سؤال اصلی، این است: نقش فقه و علم فقه در ایجاد سبک زندگی چیست؟ این سؤال از آن‌جا شکل می‌گیرد که فقه نیز یک علم رفتارگرا است که در صدد تبیین رفتارهای صحیح آدمی است و ارتباط وثیقی با سبک زندگی دارد که آن هم جنبه رفتارگرایانه دارد.

در این مورد می‌توان چند نقش را برای فقه برشمرد:

۱. تبیین رفتارهای مجاز و ضروری، برای هماهنگی اراده تکوینی انسان با اراده تشریحی حضرت حق تعالی.

در توضیح این نقش باید به چند نکته مقدماتی توجه شود:

الف) انسان موجود مختاری است که در مقابل هر پدیده‌ای می‌تواند رفتارهای متفاوتی را انتخاب کند؛ مثلاً در نوع رفتار اقتصادی، می‌تواند به گونه‌های متفاوتی عمل کند مثلاً قرض داده و سود مشخص دریافت نماید؛ یا در بیع، با وجود عدم علم به وجود میب، حاضر به انعقاد عقد باشد؛ و مواردی از این دست.

ب) انتخاب هر نوع رفتاری به اراده تکوینی شخص وابسته است که این اراده، تابعی از ترجیحات شخص در مرحله سابق یعنی مبادی تصوری و تصدیقی اراده است.

ج) سبک زندگی در مرحله انتخاب رفتارهای متفاوت، محقق می‌شود. مجموعه‌ای از انتخاب‌ها در ارتباط‌های چهارگانه، به شکل‌گیری سبک زندگی منجر می‌شود که ممکن است این انتخاب‌ها دارای انسجام و تناسب باشد؛ و ممکن است انسجام و سنخیت کاملی میان این انتخاب‌ها نباشد؛ مثلاً کسی اهل عبادت باشد اما در امور مالی، انتخاب‌های غیرمتناسب با شرع داشته باشد.

تأثیرگذارند؛ ولی کشف این نظام مؤثر بر سبک، مشکلاتی دارد که به نحو اجمالی به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود (۱۹)

۱ احکام شرعی واقعی مسلماً دارای انسجام درونی است و جوابگوی نیازهای انسان در سطح خرد و کلان است؛ اما در مقام اجتهاد، ممکن است فتاوی استنباط شده، در سطح کلان، قابلیت اجرا نداشته باشد؛ و این یعنی فقه در مقام کشف احکام اجتماعی، گاه با مشکلاتی روبه‌رو است.

همین مسأله ممکن است موجب ناهماهنگی در کشف نظام شود. برای دستیابی به نگرش اجتماعی و حکومتی، باید نوع نگاه فقیه به موضوع، متفاوت باشد؛ چنان که قبلاً اشاره شد که هر تغییری در حکم شرعی، باید از ناحیه تغییر موضوع دنبال شود. برای به دست آوردن یک نگاه کلان و اجتماعی، باید با لحاظ همه متغیرهای مؤثر بر موضوع و با لحاظ قیودی که در موضوع وجود دارد، موضوع، فهم شود و حکم آن استخراج شود؛ مثلاً معاملات ارزی از جانب آحاد شهروندان در نگاه اولیه، هیچ ایراد فقهی ندارد؛ قواعد اولیه معاملی همچون عموماً امضائی و قاعده سلطه، اجازه این نوع معاملات را صادر می‌کند؛ اما اگر فرض شود که ورود شهروندان در این عرصه، یکی از عوامل مؤثر در تورم در جامعه باشد، به نحوی که این نوع معاملات، موجب مشکلات اقتصادی برای اقشار دیگر شود، در این صورت، قیود دیگری در موضوع وجود دارد که ممکن است فتاوی فقیه را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین توجه به تأثیرات یک فتوا در نگاه کلان، بسیار مهم است. موضوع مفروض در حکم که به نحو قضیه حقیقیه جعل شده، می‌تواند تحت تأثیر متغیرهای فراوان باشد؛ مثل زمان، مکان، و شرایط اجتماعی. حتی کارآمدی در عرصه‌های عمومی را شاید بتوان از قیود تأثیرگذار در حکم دانست (۲۰)

۲ نکته قابل توجه دیگر آن است که برخی از احکام شرعی، از طریق اصول عملیه کشف می‌شوند. خاصیت این نوع از احکام، آن است که صرفاً معذر یا منجزی است که برای رفع حیرت در مقام عمل قرار داده شده است؛ اما کاشفیت تفصیلی از واقع ندارد. این نوع احکام، در نگاه کلان شاید قابل اعتماد نباشد؛ مثلاً در احکامی که از طریق قاعده اشتغال به دست می‌آید، شاید تنظیم روابط اجتماعی مبتنی بر آن چندان کارآمد نباشد. علاوه بر آن که این سؤال جدی مطرح می‌شود که آیا حکم مستنبط از اصول عملیه، می‌تواند در نظام‌سازی اجتماعی مؤثر باشد یا خیر؟ زیرا این احکام، واقعی نیستند تا بتوان از طریق آن کشف کرد که روح حاکم بر مجموعه‌ای از قوانین چیست؟

۳ برای بیان مشکل سوم، باید به چند مقدمه توجه شود:

الف) با توجه به آیات قرآنی (مثلاً آل عمران / ۵۰) و روایات، می‌توان مدعی شد که سمت و سوی حرکت ادیان به سوی فراخ بودن منطقه مباحات برای انسان‌ها است. جریان سهله سمحه بودن دین مقدس اسلام، علاوه بر آن که در توصیه‌های جدی و الزامی تجلی دارد، می‌تواند نشانه آن نیز باشد که سیر حرکت دین به سوی گسترده بودن منطقه آزادی برای انسان‌ها است. به همین جهت، غالب توصیه‌های رفتاری در دین، جنبه غیرالزامی دارد. یک نگاه اجمالی به مجموعه دستورات در کتب روایی، شاهد صدقی است بر این مدعا که محدوده مستحبات و مکروهات در مقایسه با واجبات و

وجود سبک در زندگی، ضروری است و انسان نمی‌تواند سبک نداشته باشد؛ نهایت آن است که ممکن است در سبک حیات او انسجام و تناسب وجود نداشته باشد (۱۸)

حال باید گفت انسانی که ضرورتاً در زندگی خود با انتخاب‌های متفاوت مواجه است و تکویناً دارای آزادی انتخاب است، اگر بخواهد به این فهم نایل آید که از نظر شرعی چه نوع رفتارهایی در ارتباطات چهارگانه مطلوب شارع مقدس است، باید به علم شریف فقه مراجعه کند.

علم فقه با بیان بایدها و نبایدهای شرعی به عنوان متعلق اراده تشریحی، تعیین می‌کند که سلوک انسانی چگونه باید باشد تا مسیر حیات، با هدف خلقت هماهنگ باشد.

انسان در انتخاب رفتارهای متفاوت تکویناً مختار است، اما از نظر عقلی حق انتخاب هر رفتاری را ندارد؛ مثلاً می‌تواند خودکشی کند اما حق چنین کاری را ندارد. این مسأله با لحاظ حکم عقل به وجوب امتثال حکم شرعی، روشن‌تر می‌شود. از لحاظ عقلی، رفتاری مطلوب است که با تکامل آدمی و حقیقت انسان، تناسب داشته باشد و فهم اعمال متناسب بر عهده علم فقه است. در واقع، گزاره فقهی است که رفتار متناسب با کمال را بیان می‌کند تا انسان با انتخاب آزادانه آن به هدف نهایی، دست یابد. این بیان، بدان معنا است که اراده تکوینی شخص باید با اراده تشریحی، هماهنگ شود و فقه عهده‌دار تبیین چگونگی این هماهنگی است. البته نقش فقه در این عرصه، جنبه کشفی دارد؛ یعنی فقه با روش فهم و ابزارهای سنجش، کشف می‌کند که کدام رفتار شرعاً موجه و کدام یک غیرموجه است؛ اما لزوم هماهنگی انسان با این گزینه‌ها، عقلی است؛ زیرا به مقام امتثال ربط دارد. همچنان که مقام اجرا ضرورتاً بر عهده فقه نیست؛ مثلاً فقه، قرض ربوی را ممنوع می‌داند؛ اما این که گردش سرمایه در جامعه و در بانک‌ها چگونه باشد که به ربا منجر نشود، ممکن است نیازمند علوم دیگر باشد.

به هر حال می‌توان مدعی شد که هیچ علمی به اندازه فقه در سبک‌سازی در حیات دنیوی مؤثر نیست؛ زیرا سبک برآیندی از رفتارها است و فقه، تنها علمی است که رفتارهای موجه را تبیین می‌کند و البته گاه بیان حداکثری رفتارها، بر عهده علوم دیگری همچون علم اخلاق است.

۲. تبیین نظام‌های مؤثر بر متغیراتی که بر سبک زندگی تأثیرگذار است.

در مباحث سابق گفته شد که سبک زندگی در غالب موارد، تابع متغیراتی است که به نحو مستقیم در سبک، تأثیرگذار هستند؛ مثلاً درآمد اقتصادی و وضعیت مالی خانواده‌ها در سبک زندگی آنان مؤثر است و اگر فرض شود که طبقه‌های اقتصادی در جامعه با اختلاف فاحشی مواجه است، به صورت طبیعی باید انتظار رفتارهای متفاوتی را داشته باشیم که در هر طبقه بروز و ظهور دارد. این اختلاف طبقاتی، خود محصول یک نظام اقتصادی است که نتوانسته به صورت عادلانه، توزیع ثروت انجام دهد؛ و از جانب دیگر، باید اذعان کرد که مثلاً طرح نظام اقتصادی عادلانه، یک امر فقهی، حقوقی و اقتصادی است که با نگرش کلان به دست می‌آید. ۴. از این رو، فقه به عنوان یک علم، باید در صدد تبیین نظامات حقوقی، اقتصادی، سیاسی و... باشد که به صورت مستقیم در سبک،

محرمات، بسیار وسیع است (۲۱)

ب) این دستورات غیرالزامی فقهی، نقش اساسی در ایجاد سبک زندگی دارند؛ به نحوی که می‌توان مدعی شد نقش کم و گسترده‌تری تأثیر این‌ها از نقش بایدها و نبایدهای الزامی، پررنگ‌تر است؛ از این رو، توجه به «کتاب العشره» که در مقام بیان آداب زندگانی است، در بحث ما بسیار مهم است (۲۲)

ج) روش استنباط فقهی در این نوع از دستورات با دستورات الزامی تا حدودی متفاوت است. فقها در کشف حکم الزامی، به علت حساسیت آن به صورت کامل، قواعد فهم و روش‌های آن را رعایت می‌کنند و با تحلیل تفصیلی ادله، در صدد کشف حکم الزامی برمی‌آیند؛ اما در احکام غیرالزامی غالباً به قاعده تسامح در ادله سنن اکتفا می‌کنند، و به صورت طبیعی، عمل به این دستورات را توصیه می‌کنند.

د) همچنان که حکم الزامی می‌تواند دلیلی برای کشف نظامات اجتماعی باشد، احکام غیرالزامی نیز این قابلیت را دارند؛ زیرا کشف نظام با مسأله مصالح و مفساد پیشینی، مرتبط است و همچنان که حکم الزامی، تابعی از مصالح و مفساد ملزمه است، دستورات دیگر نیز تابعی از مصالح و مفساد است که البته در حد منع از نقیض نیست (۲۳)

نتیجه بیان مقدمات فوق، آن است که دستورات غیرالزامی در ایجاد سبک و حتی در نظام‌سازی مؤثرند؛ و از طرفی، روش استنباطی آن‌ها متفاوت است و غالباً به قاعده تسامح اکتفا می‌شود. حال می‌توان اشکالی را مطرح کرد که آیا به صرف قاعده تسامح می‌توان این دستورات را به قواعد اجتماعی تبدیل کرد؛ مثلاً بعضی پوشش‌ها در روایات توصیه شده و به عنوان امر مستحب قلمداد شده است. آیا به صرف قاعده تسامح می‌توان این دستور را عملیاتی کرد و یا تلقی رکبان - که در نظام‌سازی اقتصادی می‌تواند مؤثر باشد - را مثلاً به صرف قاعده تسامح مکروه بدانیم و از آن در ایجاد سبک استفاده کنیم؛ یا آن که باید در این نوع از روایات نیز استنباط صورت گیرد؟

برای رسیدن به جواب این سؤال، باید توجه کرد که روند نظام‌سازی چنین است که با در کنار هم قرار دادن برخی احکام - که در موارد مختلف بیان شده و علی‌الظاهر شاید مرتبط نباشند - شخص به قاعده‌ای کلی دست می‌یابد و می‌تواند آن قاعده را به شرح مستند کند؛ در این موارد، روشن است که احکامی که به عنوان اجزا در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند باید خودشان به شرح مستند شده، حکم شرعی، قلمداد شوند. حال فرض کنیم که شخص بخواهد از مجموعه‌ای از احکام الزامی و غیرالزامی، به حقیقت کلی واحدی دست یابد؛ لازم‌هاش آن است که جزئیات احکام که منشأ انتزاع نظام واحد هستند، به عنوان حکم شرعی مطرح باشند (۲۴)

در تطبیق این مسأله بر مثال یادشده می‌توان گفت که حکم الزامی می‌تواند منشأ انتزاع قرار گیرد اما حکم غیرالزامی (مثلاً کراهت یا استحباب) که در کنار حکم الزامی منشأ انتزاع قرار گرفته و فرض آن است که از قاعده تسامح به دست آمده، با مشکل اساسی مواجه است؛ و آن این که مضمون قاعده تسامح، حکم مفروض را به یک حکم شرعی تبدیل نمی‌کند؛ مثلاً اگر بخواهیم به کراهت رفع بنای بیش از هفت ذرع، حکم کنیم (حرام‌گامی، ۱۳۹۱: ۳/۵۶۵)،

آیا به صرف وجود اخبار «من بلغ» می‌توان به کراهت این عمل حکم کرد (بر فرض شمول اخبار نسبت به مکروهات)؛ یا آن که حکم به کراهت، نیازمند روش اجتهادی است؟ (همچنان که در حکم الزامی لازم بود؟) به نظر می‌رسد صرف اخبار «من بلغ» برای آن که این عمل را به حکم شرعی تبدیل کند کافی نیست؛ نهایت مدلول این اخبار، رسیدن به اجر الهی است که متفرع بر بلوغ است.

از این رو، در نظام‌سازی به صرف تسامح نمی‌توان اکتفا کرد و باید با روش اجتهادی، حکم غیرالزامی تنقیح شود تا بتواند در کنار سایر احکام الزامی، منشأ انتزاع قرار گیرد. نکته دیگری که اشکال را تقویت می‌کند، این است که در نظام‌سازی، در واقع شخص از مجموعه احکام منسجم می‌خواهد واقعیت واحدی را استنباط کرده، به شارع نسبت دهد. لازمه این عمل، آن است که این احکام جزئی، باید دارای مصالحی باشند که در یک نقطه به هم می‌رسند و با اخبار «من بلغ» نمی‌توان ثابت کرد که حکم غیرالزامی مورد نظر، دارای مصلحت پیشینی است. نتیجه آن که فقه همچنان که در احکام الزامی با روش فهم کلام و اجتهاد، به حکم شرعی دست می‌یابد، باید در مورد حکم غیرالزامی نیز از این روش تبعیت کند و احکام غیرالزامی را تنقیح نماید.

اگر فقه بخواهد نقش پررنگ‌تری در ایجاد سبک زندگی داشته باشد، باید نسبت به بعضی مباحث، توجه بیش‌تری داشته باشد. در مورد بسیاری از روایات مربوط به آداب و...، شاید حتی حکم مولوی بودن نیز قابل اثبات نباشد و صرفاً یک حکم ارشادی باشد که لوازم خاص خود را دارد.

ترویج یک حکم غیرالزامی، لوازمی دارد که باید به آن توجه شود. به صرف قاعده تسامح نمی‌توان حکمی را در جامعه، به صورت کلی، ترویج کرد و مبنایی برای رفتارهای اجتماعی قرار داد.

خلاصه کلام آن که علم شریف فقه از مؤثرترین علوم در ایجاد سبک زندگی است. بیان رفتارهای متناسب با حقیقت آدمی بر عهده این علم است؛ هر چند وظیفه فقه صرفاً بیان حکم است و اجرایی نمودن آن از عهده این علم خارج است. نحوه تأثیر فقه علاوه بر بیان رفتارهای جزئی، آن است که به صورت منسجم، قواعدی را بیان کند که در ساختارهای اجتماعی جواب گو باشد. امروزه که زندگی تحت تأثیر متغیرهای فراوان است، فقه باید تکلیف خود را با این متغیرها روشن کند. تبیین دیدگاه شرع نسبت به این متغیرها علاوه بر آن که محتاج علوم دیگر است و نیازمند مهندسی فرهنگی است؛ اما به نحو جدی، محتاج روش فقهی است؛ حتی در استفاده از علوم دیگر، روش اجتهادی علم فقه، به شدت مورد نیاز است.

مراحل دستیابی به سبک زندگی برگرفته از فقه گام اول: استنباط قواعد فقهی عام برای رساندن انسان به سعادت اخروی و کمال وجودی

ما در هر استنباط فقهی یک نظریه کلامی و بنیادین داریم که فقه روی آن متکی است. ما در اسلام معتقدیم دنیا و آخرت در هم تنیده هستند و آخرت، بخشی از این دنیاست و یک رابطه علی و معلولی بین نحوه زیستن ما در این جهان و نحوه نتیجه‌گیری ما در جهان دیگر وجود دارد. بنابراین، هنگامی که بپرسید چرا فقه باید اینجا چنین نظری بدهد، می‌گوییم برای اینکه دنیای ما را به گونه‌ای هدایت کند که از زندگی در دنیا به سعادت اخروی مطلوب برسیم

و فقه تشخیص داده که این راه مطلوب است نه راه های دیگر. بنابراین، تکیه گاه فقه در ارائه الگو این نظریه است که زندگی دنیایی انسان ها باید به گونه ای سامان یابد که نتیجه اش منجر به سعادت و قرب و تعالی اخروی آنها شود و چون انسان ها نمی توانند از هر راهی به آن هدف برسند، قاعدتاً باید نحوه زیستن انسان ها به گونه ای باشد که احساس کنیم زندگی بر پایه این قواعد ما را در راهی قرار خواهد داد که ما را در قیامت به سعادت موعود خواهد رساند.

اگر این نظریه بنیادین را از فقه بگیریم، مانند سایر دستگاه های قانونی می شود که توصیه هایی دارند. ولی فرض این است که نظم دهی به دنیا جزو اهداف حداقلی فقه است و هدف اصلی فقه رساندن انسان به سعادت اخروی است. البته افرادی مانند غزالی وجود دارند که ادعا کرده اند فقه علم دنیایی است و آن را در حد یک نظام حقوقی تنزل داده اند. وی می گوید نظام حقوقی اسلام، شامل عبادت و معاملات است. عبادات ما را به خدا می رساند ولی معاملات این گونه نیست؛ زیرا معاملات از عرفیات است که مرتباً تغییر می کند. این تفکر، سکولاری است و بدین معناست که فقه در حوزه اجتماعیات میدان دار نیست و باید در این حوزه خودش را با عرف هماهنگ کند و فقط در حوزه عبادیات حرف مختص دارد. البته عبادیات تا یک ساحتی می تواند بر زندگی اجتماعی شما سایه بیندازد و آن هم به مقداری است که تجربه دینی و سلوک مؤمنانه در زندگی شما حضور داشته باشد.

سکولارها می گویند دین حضور رسمی و آگاهانه و سازمان یافته در جامعه ندارد و گرنه تأثیرات قهری را خواهد داشت. ولی ما در اسلام معتقدیم که فقه این گونه نیست و معاملات آن از عبادیات آن جدا نیست. البته معاملات، این جهانی است و تحت تأثیر تراحمات جهان مادی است و عرف و تجربه و انتخاب انسان ها در آن دخالت دارد و همچون عبادیات توقیفی نیست. بنابراین، ما معتقدیم جهت گیری کلی فقه ارائه قواعدی است که غایت الغایات آن نیل ما به سعادت اخروی و کمال وجودی است. این نظریه، نظریه کلامی یا اعتقادی فقه است و دین آن را ارائه کرده است و با تکیه بر آن نظریه فقه را تأسیس کرده است (۲۲)

در بن استنباطات و فتاوی فقهی، نظریه ای وجود دارد که آن را نظریه فقهی می نامیم. بعضی از این نظریات فقهی عام هستند و در کل زندگی جریان دارند. اسلام در حوزه سبک زندگی رفتاری را از ما می خواهد که حسن فعلی داشته باشد و این یکی از محکمات فقهی است که مبتنی بر نظریه فقهی است. همچنین باید حسن فاعلی نیز داشته باشد، یعنی انسان ها نیت تقرب داشته باشند یا حداقل نیت گناه نداشته باشند؛ زیرا اسلام می خواهد ما با اعمال خود ارتقا پیدا کنیم. در بخش سلبی نیز هر رفتار مؤمنانه ای نباید موجب ضرر به خود انسان یا موجب عسر و حرج دیگران شود.

اینها نظریه های فقهی عام هستند و فقه در استنباط سبک زندگی اینها را مسلم می داند که باید سبک زندگی با مصالح جمعی هم خوانی داشته باشد و انسان ها را به مسیر تعالی ببرد و نباید خلاف خواست عقلی انسان باشد و او را در تنگنا و مشکل بگذارد.

گام دوم: استنباط قواعد فقهی مربوط به حوزه های خاص سبک زندگی

قواعد خاص فقهی نیز مربوط به حوزه های خاص سبک زندگی است. مثلاً این سؤال برای فقیه مطرح می شود که آیا اوقات فراغت در اسلام وجود دارد یا خیر؟ آیا در اسلام ورزش حرفه ای وجود دارد یا خیر؟ آیا اسلام اجازه می دهد که به یک فوتبالیست چندصد میلیون پول بدهیم یا خیر؟

فقیه در مواجهه با عرف امروز چه برخوردی دارد؟ آیا تحصیل خانم ها جایز است یا خیر؟ اگر بگوئیم تحصیل علم جایز است با بقیه شرایطی که برای آن خانم پیش می آید باید چکار کنیم؟ مثلاً اینکه بعد از تحصیلات، دنبال شغل می گردد و در این صورت نمی تواند مادر خوبی برای فرزندان باشد و مسائلی از این قبیل که همچون حلقات به هم پیوسته ای مطرح می شوند. فقیه در این مسائل ابتدا باید مشرب نظری خود را مشخص کند و بعد فتوا بدهد (۲۳) در حوزه مسکن و آپارتمان سازی نیز مسائلی مطرح می شود. مثلاً مطالعات نشان می دهد که مشکلاتی همچون روابط جنسی ناسالم، مزاحمت های صوتی، آرتروز، نداشتن هوای آزاد، ناراحتی عصبی و .. در اثر آپارتمان نشینی به وجود می آید. بنابراین، ممکن است کسی بگوید آپارتمان نشینی با چند واسطه عامل کاهش جمعیت یا طلاق است.

با توجه به این مسائل، سؤال ما از فقیه این است که آپارتمان نشینی چه مقدار با سلوک مؤمنانه و اهداف فقه همخوانی دارد؟

گام سوم: موضوع شناسی و مسئله شناسی فقهی

گام سوم ما در استنباط سبک زندگی از فقه، نقش موضوع شناسی و مسئله شناسی فقهی است. بدین معنا که فقیه حتماً با سایر دانشمندان علوم اجتماعی ارتباط داشته باشد؛ زیرا ممکن است فقیه اقتصاد و سیاست و مدیریت و .. را نداند ولی باید در جریان آنها قرار گیرد و از آنها استفاده کند. یکی از بحث های مهم در سبک زندگی، مباحث نیاز است. اینکه ما به چیزی نیاز می گوئیم؟ چند نوع نیاز دارد؟ نیازهای انسان چه ارتباطی با هم دارند؟ کدام یک از نیازهای انسان حقیقی و کدام کاذب است؟

خیلی از مواردی که امروز در غرب به آنها پرداخته می شود، به این دلیل است که به عنوان نیاز مطرح شناخته شده است. مواردی از قبیل نیاز به تجمل گرایی، لذت طلبی و نیاز جنسی. ... بعضی از این نیازها درجه اول و بعضی درجه دوم هستند. جامعه غرب از نیازهای اولیه مانند خوراکی و پوشاک عبور کرده و به نیازهای ثانویه روی آورده است که تفننی هستند. در اینجا چه کسی می تواند فصل دعوا کند؟

بخش اعظمی از هزینه ها در جامعه مدرن صرف شبه نیازها و نیازهای تفننی می شود. مثلاً میانگین استفاده از ماشین های گران قیمت در کشورهای عربی پولدار پنج سال است.

فقیه باید بفهمد کدام نیاز اصلی و کدام یک کاذب است. همچنین باید اقتضائات زمان و مکان را تشخیص بدهد تا بتواند متناسب با آنها حکم صادر کند؛ زیرا اقتضای زمان و مکان به ما می گوید تاریخ مصرف فلان سبک گذشته است.

گام چهارم: اجتهاد تک گزاره ای

گام چهارم در استنباط سبک زندگی از فقه، اجتهاد تک گزاره ای است. اولین کار فقیه بعد از برخورد با این مسائل صدور حکم تک تک آنهاست. هنگامی که مجموع این فتاوا را با هم جمع کنیم یک

باب فقهی را تشکیل می دهد. مانند احکام مربوط به خواب و بیداری، احکام مربوط به پوشش، احکام مربوط به سفره و... . فقه ما متهم است که نظام سازی ندارد؛ یعنی بعد از اینکه احکام فقهی حوزه سیاست، فرهنگ، ارتباطات و... را استنباط کردیم، آنها را در ارتباط با یکدیگر ببینیم. مثلاً نهاد خانواده بُعد سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، تعلیمی و تربیتی، فرهنگی و... را دارد. بنابراین، خانواده نهادی است که لایه های مختلفی دارد لذا هنگام صدور حکمی برای آن باید تمام آن لایه ها را دید تا هنگام صدور حکم، به لایه های دیگر ضرری نزنند. لذا باید احکام فقهی را به صورت نظام وارّه نگاه کرد و در این صورت ممکن است بعضی از احکام فقهی ما تغییر کند. بنابراین، فقه یک دانش میان رشته ای است که باید حتماً از سایر علوم استفاده کند.

آخرین نکته این است که دولت اسلامی وظیفه دارد زمینه های اجرایی سبک های زندگی مستنبط فقهی را فراهم کند؛ یعنی باید جامعه را بر اساس این قاعده ها تربیت کند، لذا نیازمند شخصیت سازی و گفتمان سازی فرهنگی هستیم و موانع خارجی نیز باید رفع شود. همچنین باید تشویق و تنبیه های لازم را برای اجرای سبک زندگی اسلامی توسط مردم در نظر بگیرد. علاوه بر این باید دائماً سبک های زندگی را رصد و پایش و به روز کند. بعضی از عیب ها رفتاری است و به مردم مربوط است و ربطی به فقیه ندارد، ولی فقیه باید نقشه راه را برای جامعه ترسیم کند و الگوی مطلوب را کاملاً در اختیار مردم قرار دهد (۲۴).

این کارها باید توسط دولت، آموزش و پرورش، دانشگاه، حوزه علمیه، خانواده و... ترویج و فرهنگ سازی شود. البته ممکن است کسی اشکال کند که اصلاً در دنیای امروز چنین کاری امکان دارد؟ زیرا در این عالم هزاران نفر در حال صحبت کردن هستند و شما هم یکی از آنها هستید، پس به اندازه توان و ظرفیت خود صحبت کنید.

اعتقاد من این است که اگر این مقدمات را تأمین کنیم، زمینه های پذیرش وجود دارد. به بیان دیگر ما وظیفه داریم با مردم اتمام حجت کنیم و بگوییم الگوی زندگی از نظر اسلام باید اینگونه باشد (۲۵)

نتیجه گیری

طبق اعتقادات اسلامی، اهل بیت پیامبر ثقل قرآن کریم اند. شیعه بر این باور است که ثقل قرآن کریم بودن یک سلسله امتیازها و ممیزها برای اهل بیت پیامبر دارد که لازم است به عنوان یک دغدغه بنیادین به آن بنگریم. بر این اساس، سبک زندگی شیعه با سایر سبکها تفاوت دارد. نگرش شیعه که منبعث از نگرش اهل بیت پیامبر است با غلو کردن و تقصیر کردن در باب جایگاه اهل بیت پیامبر ناسازگار است.

نگرش شیعه مبتنی بر دو معیار اساسی اعتدال و عقلانیت است و با معرفی اهل بیت پیامبر به عنوان هادیان الی الله - و همچنین مجاری لطف، صاحبان ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، ولایت سیاسی و ولایت محبتی، نعمت های الهی، اسوه های حسنه و معلمان و مربیان باطنی انسان - زندگی خویش را در سه محور معرفت، محبت و اطاعت با سنت اهل بیت پیامبر تطبیق بدهد. سبک زندگی شیعه بر این مبنا یک زندگی ولایت محورانه است که هم مورد

تأیید قرآن کریم است و هم مورد تأکید رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم). سنجش نسبت فقه و سبک زندگی با دو نگاه قابل بحث و بررسی است. نگاهی در قلمرو متون و منابع موجود فقه (نگاه توصیفی) و نگاهی دیگر معطوف به متون و منابع کمال یافته تر، که باید آن را فقه مطلوب نامید. (نگاه توصیه ای). با محوریت نگاه نخست، کوشیده شده با مروری بر کتابها، ابواب و مسائل و موضوعات فقهی اثبات شود، می توان از پیوندی آشکار و استوار بین آموزه های فقهی و سبک زندگی سخن گفت. هرچند نمی توان ادعا کرد همه الگوهای رفتاری مورد نیاز «سبک زندگی اسلامی» به صورت کامل و آماده الگوبرداری در فقه سنتی موجود است، اما وجود چارچوبهای اصیل و ساختاری سبک زندگی در آن قابل انکار نیست. این نکته که ارائه الگوهای رفتاری در حوزه های مختلف زندگی بشری از طریق فقه به مثابه گام نخست برای ارائه سبک زندگی اسلامی در گروه تشکیل و تدوین فقه حکومتی است نیز مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از مباحث بسیار مهم در حال حاضر مساله ی سبک زندگی اسلامی است. سبک زندگی در نگاهی کلی به معنای شیوه و نحوه حیات و راه و رسم زندگی کردن یک شخص یا یک جامعه است. از آنجا که فرهنگ جوامع بشری، به میزان بسیاری از عامل دین اثر می پذیرد، طبیعی است که آموزه های دینی در شکل گیری سبک زندگی موثر باشد. دین اسلام دینی جامع و کامل است و به تمام شئون زندگی بشر پرداخته و برای سعادت و تعالی بشر در سه حوزه عقاید، اخلاق و احکام برنامه دارد، و از آنجا که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد هستند (یعنی اگر فعلی مصلحت ملزمه داشته باشد آن فعل واجب می شود و در صورتی که مصلحت داشته باشد اما ملزمه نباشد آن فعل مستحب است و در صورتی که فعلی دارای مفاسد باشد یا دارای مفاسد ملزمه است یا دارای مفاسد ملزمه نیست که در مورد اول فعل حرام و در مورد دوم فعل مکروه است) لذا این امور و احکام باید به نحوی انجام شوند که مطابق این مصالح و مفاسد باشند. این بایدها و نبایدها (احکام) عمدتاً در مباحث فقهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند و با الهام از آیات قرآنی و منابع روایی برای زندگی بشر برنامه جامعی را پیش بینی و معرفی کرده است. حال با توجه به اهمیت و جایگاه فقه در زندگی افراد و این که فقه فلسفه عملی زندگی مسلمان است این سوال مطرح می شود که آیا دامنه ی فقه به نحوی گسترده است که مسئله سبک زندگی را در بگیرد؟ یا به عبارتی دیگر آیا سبک زندگی دارای مبنای فقهی است یا نه؟ با اندکی تامل در ابواب مختلف فقه می توان شواهد بسیاری بر این امر یافت مانند آداب نکاح، آداب تجارت، آداب قضاوت و... در این پژوهش سعی بر آن شده است با روشی توصیفی- تحلیلی با استناد به آیات و روایات ثابت کند که مساله ی سبک زندگی با توجه به نمونه های که در ابواب مختلف فقه وجود دارد، می تواند یک مسئله ی فقهی باشد.

References

1. The Holy Quran
2. Nahj al-Balagha
3. Abi, Fadel, Hasan bin Abi Talib

Institute for Revival of Imam Al-Khoei's Works, Qom - Iran, 1st, 1418 AH

14. Delshad Tehrani Mustafa, "Essay" on the biographies of religious leaders, author, (editor) Narjes Hassanlou, (author) (in collaboration), Ali Bayat (15. Dehkhoda Ali Akbar, Dehkhoda Dictionary

15. Tabatabaei Mohammad Hossein, Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Islamic Publications Office, fifth edition, Qom, 1417 AH

16. Tabarsi Fazl bin Hassan, Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an, third edition, Nasser Khosrow, Tehran, 1372

17. Tusi, Abu Jafar, Muhammad bin Hasan, Tahzeeb al-Ahkam, 10 volumes, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Tehran - Iran, 4th, 1407 AH

18. Aamili, Harr, Muhammad bin Hasan, Vasal al-Shia, 29 volumes, Al-Al-Bayt Alaihim Islam Institute, Qom - Iran, 1st, 1409 AH.

19. Ali Ahmad Panahi. Family from the perspective of religion and psychology - article

20. Omid Hassan, one-volume Farhang Omid Persian, Amir Kabir Publications, 1360

21. Foladvand Mohammad Mahdi, Translation of the Holy Quran, Tehran, 1389 23. Qommi, Sadouq, Muhammad Bin Ali Bin Babouye, The reward of actions and the eagle of actions, in one volume, Dar al-Sharif Al-Razi Publishing House, Qom - Iran, II, 1406 AH

22. Qommi, Sadouq, Muhammad bin Ali bin Baboyeh, Man La Yahdrah Al-Faqih, 4 volumes, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Society, Qom - Iran, II, 1413 AH, Volume 3, p. 468

23. Kilini, Abu Ja'far, Muhammad bin Yaqub, Al-Kafi (I - Al-Islamiyya), 8 volumes, Dar Al-Kitab Al-Islamiyya, Tehran - Iran, 4th, 1407 AH.

24. Tusi, Abu Jafar, Muhammad bin

Yousefi, Kashf al-Ums in the Brief Explanation of Al-Nafi, 2 volumes, Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Society, Qom, 3rd, 1417 AH

4. Azazi, Shahla. Sociology of the family: emphasizing the role, structure and function of the family in the contemporary era. Tehran: Roshangaran and Women's Studies Publishing House, 2006

5. Ansarian Hossein, Translation of the Holy Quran, Aswa Publications, Qom, 1383

6. Barqi, Abu Jafar, Ahmed bin Muhammad bin Khalid, Al-Mahasen (Lalbarqi), 2 volumes, Dar al-Kitab al-Islamiyya, Qom - Iran, II, 1371 AH, Volume 2, p. 359 Borujardi, Tabatabai, Hossein Jame Ahadith al-Shia, Tehran, Farhang Sabz, first , 1429 AH

7. Pouramini, Mohammad Baqer, Life Style, Manifesto of Life in the View of Imam Reza "A" from the productions of Quds Razavi Province

8. Haeri, Seyyed Ali bin Muhammad Tabatabayi, Riyad al-Masail (I - Al-Qadimah) 2 volumes, p. 75, Qom, Al-Al-Bayt Institute, A.H.

9. Hossein bin Mohammad Ragheb, Esfahani, Mufardat al-Faz al-Qur'an, in one volume, Dar Al Alam - Al Dar Al Shamiya, Lebanon - Syria, first, 1412 AH p. 685

10. Har Amili, Muhammad Bin Hasan, Tafseel al-Wasal al-Shi'a to Tahsil al-Sharia', Al-Al-Bayt Institute, Qom, 1409 AH

11. Hamiri, Abdullah bin Jafar, Qarb al-Isnad (I - Hadith), in one volume, Al-Al-Bayt Alaihim Islam Institution, Qom-Iran, 1, 1413 AH

12. Khosravi, Gholamreza (translator), translation and research of the words of the Qur'an, Ragheb Esfahani, Hossein bin Mohammad, Mortazavi Publishing House, Tehran.

13. Khoei, Seyyed Abu al-Qasim Mousavi, Musouah of Imam Al-Khoei, 33 volumes,

Hasan, Tahdeeb al-Ahkam, 10 volumes,
Islamic Books, Tehran - Iran, 4th, 1407 AH
25. Aamili, Harr, Muhammad bin Hasan,
Shi'ite means, 29 volumes, Al-Bayt
Alaihim Islam Institute, Qom - Iran, 1st,
1409 AH